فهرست مطالب

[موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن 2](#_Toc2236793)

[اشاره 2](#_Toc2236794)

[نکته‌های فراز دوم حدیث اربعمائه 2](#_Toc2236795)

[نکته اول: استفاده تکلیف الزامی از ظاهر «امر» در روایت 2](#_Toc2236796)

[نکته دوم: ارتباط روایت با حسن ظن و سوءظن 2](#_Toc2236797)

[نکته سوم: ظهور قوی روایت در نگرش درونی 4](#_Toc2236798)

[روایت دوم: روایت هشتم باب به نقل از قرب الاسناد 5](#_Toc2236799)

[روایت سوم: یازدهمین روایت باب به نقل از امالی شیخ صدوق (ره) 5](#_Toc2236800)

[بررسی سند روایت 6](#_Toc2236801)

[بررسی محتوای روایت 6](#_Toc2236802)

[نکته‌های دلالی روایت 6](#_Toc2236803)

[احتمالات در حُسن مستفاد از «عَلَى أَحْسَنِهِ» 7](#_Toc2236804)

[روایت چهارم: روایت دوازدهم باب به نقل از مصباح الشریعه 8](#_Toc2236805)

[روایت پنجم: روایت پانزدهم باب 8](#_Toc2236806)

[روایت ششم: بیست و یکمین روایت باب 8](#_Toc2236807)

[بررسی برخی از روایات در ارتباط با بحث 8](#_Toc2236808)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن

# اشاره

در ادله بحث سوء و حسن ظن بعدازآنکه متعرض آیات شدیم، وارد به بحث روایی از روایاتی که با این مبحث مرتبط است شدیم. اولین روایت را ذکر کردیم که در آن جمله‌ای بود که از حدیث اربعمائه نقل‌شده بود که می‌فرمود: «**اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك**»[[1]](#footnote-1)‏

چند بحث در این روایت شریفه مطرح شد که ملاحظه کردید لکن جمله و فراز دیگری هم در همین روایت هست که به آن می‌پردازیم؛ حضرت فرمود «**اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْراً فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْراً**» وقتی‌که می‌بینی کاری از طرف مقابلت صادرشده است که ظاهری ناصحیح دارد یک محمل صحیحی برای او پیدا کن و این حرکت آن‌قدر اهمیت دارد که حضرت بلافاصله می‌فرماید «**فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْراً فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْراً**» اگر دیدی که این محمل تو منطق با رفتار وی نیست، باز تلاش کن و یک‌راه دیگری را پیدا کن و سعی کن که از حمل بر سوء فاصله بگیری فلذا یک محمل خیری برای آن پیدا کن.

این جمله هم فراز دومی است که در حدیث اربعمائه آمده است و طبعاً با بحث ما هم در ارتباط است و در اینجا هم چند نکته وجود دارد؛

# نکته‌های فراز دوم حدیث اربعمائه

## نکته اول: استفاده تکلیف الزامی از ظاهر «امر» در روایت

امری که در اینجا وجود دارد این است که «**اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً**» یعنی برای کارهای -ولو به‌ظاهر ناصواب- او عذر و محمل خیری را پیدا کن، هرچند در ابتدا آن کاری که از وی صادرشده است، به ذهنت بد و سوء جلوه می‌کند ولی درعین‌حال انسان قادر است که یک محمل خیری هم برایش پیدا کند و روایت با این جمله «**اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً**» می‌گوید برو آن محمل را پیدا کن؛ یعنی تکلیف می‌کند که نگاهت نسبت به آن فعل، نگاه بدبینانه نباشد و یک محمل خیری برایش پیدا کن و ذهنت را از سوء ظن به سمت حسن ظن منتقل کن.

این نکته اول بود که ثابت ظاهر امر در فراز «**اُطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً**» تکلیف الزامی است.

## نکته دوم: ارتباط روایت با حسن ظن و سوءظن

نکته دوم این است که روایت با سوء ظن ارتباط دارد یا با حسن ظن؟

نسبت حسن ظن و سوء ظن چه نسبتی است؟ این نسبت، تابع این است که حسن ظن را چگونه معنا کنیم؛ حسن ظن دارای دو معناست؛ یک معنای عام است و دیگری معنای خاص.

1) یک معنا این است که حسن ظن یعنی کار شخص مقابل را جایز بداند و جواز به معنای مطلق، یعنی عدم سوءظن؛ اگر به این معنا باشد، بین این سوء ظن و حسن ظن واسطه‌ای نیست. وقتی می‌گوید سوء ظن یعنی آن کار را ناشایست می‌داند به نحو حرام یا مکروه، ولی حسن ظن یعنی آن کار را ناشایست نمی‌داند و این معنای عام حسن ظن است.

2) اما حسن ظن، دارای یک معنای خاصی هم هست که تفسیر اعتقاد و تفسیرِ خوب، به معنای مستحسن بودن کار است، نه جواز مطلق، به معنای متسحسن بودن، که حمل کار بر واجب یا لااقل مستحب که این کار حسنی به معنای خاص در آن است چنانچه حسن ظن به این معنا باشد، بین حسن و سوء ظن فاصله و واسطه می‌افتد، به این نحو که سوء ظن این است که آن کار، مکروه یا حرام است و حسن ظن هم یعنی واجب و مستحب است؛ اینجا واسطه‌ای پیدا می‌کند که همان جواز باشد و آنجاهایی که می‌گوید حسن ظن و امثالهم، باید توجه کرد که آیا حسن خاص مراد است و یا حسن ظن عام را می‌گوید؟

سؤال دومی که اینجا مطرح بود این است که آیا این روایت، با حسن ظن و سوء ظن عام ارتباط دارد یا آن معنای خاص مراد است؟ ظاهر مسئله این است که بامعنای عام ارتباط دارد؛ یعنی موضوع نفی آن قبح از کار او، تفسیر قبیحانه و ناروا از کار او نداشته باش و برو محملی برای کار او پیدا کن و این محملی نیاز دارد و این محمل و عذر، اعم است از عذری که کار او را واجب و مستحب نشان دهد یا لااقل جایز نشان بدهد «**اُطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً**» معنایش این نیست که وجه محسنی پیدا کنی بلکه همان وجهی را پیدا بکن که معنای حسن مطلق در آن باشد، یعنی قبح در آن نباشد که بامعنای جواز هم سازگار است.

لذا این روایت و روایاتی از این قبیل که گویای این نکته‌اند: وقتی انسان کاری را می‌بیند که دارای چند محمل است، باید برود محمل خیری و عذری را پیدا کند؛ لیکن این در مورد جایی است که حرام نیست و لااقل آن کار مکروه نیست؛ مثلاً مردی باخانمی دست می‌دهد و رفت‌وآمد دارد و این رفتار، محمل خیر دارد می‌گوید یک عذری را پیدا کن یعنی محملی پیدا کن که این مرد گناهکار نباشد؛ دیگر لازم نیست که آن کار واجب و مستحب باشد، بلکه همین‌که گناهکار نبود، عذر می‌شود و در اینجا لااقل حسن ظن به معنای عدم سوء ظن و حسن ظن به معنای عام است و کلمه «عذر» هم، با همین احتمال سازگار است.

بنابراین، اولاً و بالذات روایت مربوط به سوء ظن است که می‌گوید: سوء ظن نداشته باشد و حسن هم به همین معنای عام است یعنی عذر است به معنای عام است یعنی فقط این تفسیر ناروا از این کار در بین نباشد ولی لازم نیست تفسیر ثواب به معنای واجب و مستحب در کار باشد.

فلذا روایت، سوء ظن را نفی می‌کند و حسن ظن به معنای مطلق را می‌آورد که درواقع روی دیگر سکه همین نفی سوء ظن است و بار اضافه‌ای از نفی سوءظن در اینجا نیست برای اینکه روایت می‌گوید: حسن ظن، عذر است و عذر هم به معنای حسن مطلق است و این هم عبارت اخرای نفی سوء ظن است؛ چراکه معنای خاص از آن استفاده نمی‌شود.

## نکته سوم: ظهور قوی روایت در نگرش درونی

این روایت ظهور قوی‌تری یا اقوی یا لااقل ظاهری دارد که مقصود، همان نگرش درونی است؛ یعنی امر باطنی و درونی را می‌گوید بنابراین بحث ترتیب آثار در اینجا نیست، آنجایی که می‌گوید «**اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ**»ممکن است بگوییم بافت جمله این است که می‌گوید: در عمل ترتیب اثر ندهید ولی اینجا می‌گوید: «**اُطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً**» مقصود این است که عذری برای او پیدا کن برای آن کاری که می‌توانی دو گونه تفسیر کنی که بنا بر یکی، آن شخص خطاکار است و بنا بر دیگری وی خطاکار نیست؛ پس راهی را که او را خطاکار نمی‌داند و او را از خطا بریء می‌کند، آن راه را پیدا کن این همان تفسیر انسان از آن شخص است و آن نگرشی است که نسبت به شخص دارد؛ البته ممکن است این نگرش‌ها، در ظاهر هم اثر کند ولی به نظر می‌رسد این روایت هم مثل روایات دیگر - شاید هم با وضوح بیشتر - شامل آن نگرش درونی به‌عنوان یک امر جوانحی و باطنی بشود و این امر باطنی، جزء مدلول روایت است و قائل است به این‌که وقتی خواستی فعل او را تحلیل و تفسیر کنی، برای خطای او یک عذری پیدا کن تا تفسیر تو نسبت به او، تفسیر خوب و درستی باشد.

سؤال: بیشتر ظهور نیست! مثل کسی که دیر به‌جایی می‌آید و نگاه‌ها و تفسیرها متفاوت می‌شود و سؤال این است آیا این قضیه بیشتر روی ترتیب آثار است؟

استاد: ابتداً سؤال شمارا منقح می‌کنم به این نحو که ممکن است کسی در مقابل آنچه ما ترجیح دادیم، این‌گونه بگوید که روایت می‌گوید: عذری برای او پیدا کن مفهومش این است که بین آن‌ها یک گفتگویی پیداشده یک نوع تعاملی در بین بوده است که می‌گوید: برای آن کارش، عذر بتراش و این به ظهورات و بروزات نزدیک می‌شود؛ پس‌روی کلمه «عذر» تأکید کنید و به خاطر «**اُطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً**» برای او راه فراری بتراش درواقع گویا گفتگویی و یک تعاملی وجود دارد که می‌گوید عذرش را بپذیر ما در روایت هم داریم که می‌فرماید: عذر برادرت را بپذیر؛ فرق این روایت با آن‌ها این است که می‌گوید «**اُطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً**» یعنی اگر مشاهده کردی که کاری انجام می‌دهد، تو دنبال بهانه‌ای باش که کارش را درست تفسیر کنی غیرازاین است که عذری بیاورد و شما عذرش را بپذیری؛ اگر بحث پذیرش عذر بود به سؤال و بحث شما نزدیک می‌شد.

علی‌ای حالٍ این نکته سوم بود که به نظر می‌رسد نسبت به بحث نگرش درونی اگر نگوییم اوضح از روایت «**اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ**» است لااقل با آن سازگاراست و علتش این است که: بحث طلب عذر است نه قبول عذر است اگر قبول عذر بود نکته شما خیلی واضح و برجسته بود.

سؤال: فردی که غایب است خصوصاً در مساجد این عرض من رایج است که وقتی امام جماعت دیر حضور پیدا می‌کند هرکدام از مأمومین در جمع خودشان دلیلی بر دیر آمدن وی می‌آورند و عده‌ای هم توجیه می‌کند این دیر آمدن را و برایش راه فرار و ممری، برای برون‌رفت از این اتهام پیدا می‌کنند.

استاد: این همان نکته‌ای است که عرض کردیم وقتی‌که می‌گوییم «عذر»، معنایش این است که در گفتگو و درگیری بحث و ظهورات و بروزات مسئله است نه اینکه قبول نمودن آن عذر آورده شده باشد.

سؤال: در فضای اجتماعی بیشتر حالت تعامل را می‌گوید؟

جواب: اینکه می‌گوید عذر را می‌پذیرد یعنی وارد گفتگویی شده است و یک تعاملی در بینشان بوده است یک بروزی پیداکرده و معنای عذر این است که این چیزی درونی نیست و ظاهری است.

سؤال: اگر درونی هم باشد به‌طریق‌اولی مصداق مطلب ایشان که می‌خواهد آن را تطبیق کند، نفی که نمی‌شود؟

جواب: نه مصادیق را نفی نمی‌کند و همه آن‌ها اعم است و درهمه عرض کردیم که مهم این است که آیا امر درونی را می‌گیرد یا خیر؟

سؤال: منظور از اخیک در لاخیک چیست؟

جواب: اخوت را موردبحث قرار خواهیم داد که اصولاً مراد از آن، اخوت خاصه است یا اخوت عامه؛ چون دو اصطلاح در اخوت وجود دارد:

1) یکی اخوت خاصه: همان اخوت ایمانی است.

2) اخوت عامه: که اخوت اسلامی است در خیلی از روایات اجمال دارد و قطعاً این اخوت موردبحث، اخوت غیرمسلمان را نمی‌گیرد.

# روایت دوم: روایت هشتم باب به نقل از قرب الاسناد

روایت هشتم در این باب که از قرب الاسناد نقل‌شده است که می‌فرماید:

8- قرب الإسناد هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ النَّبِيُّ (ص)‏: «**إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ ...**»[[2]](#footnote-2)

در ابتدا با فقره «**إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ**» از ظن نهی می‌کند و بعد می‌فرماید «**فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ**) این روایت اولاً: مشتمل برنهی است یعنی همین جمله «**إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ**» همان نتیجه نهی را می‌دهد و حرمت را افاده می‌کند و ثانیاً: «**إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ**» مطلقی است که بحث ما – یعنی سوءظن – را شامل می‌شود و ممکن است که ظنونِ در امارات را هم در بربگیرد و بعید نیست که بحث ما هم مشمول دلالت روایت بشود.

# روایت سوم: یازدهمین روایت باب به نقل از امالی شیخ صدوق (ره)

روایت چهارم: که روایت یازدهم این باب است که از امالی شیخ صدوق(ره) نقل می‌کند:

الأمالي للصدوق الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ‏: **«ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا ...»**[[3]](#footnote-3)

## بررسی سند روایت

این روایت از نظر سند، باوجود (مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ) در سلسله سند اشکال دارد؛ لیکن برخی از علماء مثل مرحوم مامقانی (مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ) را توثیق و تصحیح کرده‌اند و مرحوم خویی هم وثاقت وی را نمی‌پذیرند و ما هم با بحث‌هایی که داشتیم نتوانستیم وی را توثیق کنیم.

## بررسی محتوای روایت

محتوای روایت: این روایت، ازنظر متن بسیار قوی است و می‌فرماید: «**ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ**» تا می‌توانی کار برادر خودت را بر بهترین وجه، حمل کن تا به‌جایی برسد که برهان و حجت داشته باشید و جمله دوم این است که می‌فرماید «**وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا**» مفهومش این است که یک‌جمله‌ای را که از کسی شنیدی، بر بدی حمل نکن درحالی‌که یک‌راه صحتی دارد و حمل بر صحت بکن و این همان قانون حمل بر صحت است که در اصول، موردبحث قرار می‌گیرد.

## نکته‌های دلالی روایت

در اینجا نکاتی که وجود دارد عبارت‌اند از:

1) امرونهی هر دو الزامی است و درواقع یک الزام در اینجا است که ظاهرش این است که واجب است و«**وَ لَا تَظُنَّنَّ**» یعنی حرام است.

2) آن واجب که می‌گوییم در جمله اول است «**ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ**» دو احتمال در بابش است اینکه آیا احسن در «**عَلَى أَحْسَنِهِ**» درواقع حسن به معنای مطلق را می‌گوید یا حسن به معنای خاص را می‌گوید؟ اگر به معنای خاص باشد بار اضافه‌ایی بر عدم سوءظن دارد ولی اگر حسن ظن به معنای عام بگوید -یعنی عدم سوءظن- اینجا هم باید مثل جاهای دیگر، بر معنای عام حمل کنیم حسن در (عَلَى أَحْسَنِهِ) درواقع مقابل شر است؛ وقتی می‌گوید: بر بهترین حمل بکن یعنی سوء نباشد این احسن و حُسنی که در اینجا آمده است، نسبی است و معنای عام دارد یعنی عدم شر و عدم سوء ولذا با توجه به این توضیح و در روایت قبل هم گفتیم این دو جمله دو حکم نیست و حکم «**وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً**» است منتها برای دور کردن ظن سوء، باید یک محمل خیر به معنای مطلق داشته باشد. مفهوم «خیر» در اینجا یعنی محمل عدم شر داشته باشد تا از سوءظن خارج شود.

بنابراین بر اساس این نکته اینجا، یک حکم است و آن‌هم حکم الزامی است و نهی از سوءظن است و حمل بر «خیر» هم یعنی عدم شر.

سؤال: اگر روایت می‌خواست ما حسن ظن مطلق را رعایت کنیم باید می‌گفت وجه الحسن؟

استاد: احسن اینجا همان احسن نسبی است آن ظنی که بهتر است یعنی مقابل شر را می‌گوید.

بعد می‌فرماید «**حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ**» یعنی همین حمل را ادامه بده تا برهان قاطع بیاورد که این‌گونه نیست؛ معلوم می‌شود «**مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ**» همان سوء و شر است می‌گوید بین دو سه احتمال خوب در ذهنت، آن ظن را به بهترینش حمل کن تا برهان بیاید و کشف خلاف شود تا به این نتیجه برسی که این محمل، بهتر نیست بلکه خوب است.

سؤال: آیا ما می‌توانیم «اخیک» که در روایت آمده است را اخص معنا کنیم؟

جواب: این بعید است.

## احتمالات در حُسن مستفاد از «عَلَى أَحْسَنِهِ»

لااقل این است که اینجا دو احتمال وجود دارد:

1) یکی این‌که مقصود از حُسنی که از این فقره «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ» استفاده می‌شود، حسن خاص باشد و یا حتی در حسن خاص هم مقصود، مراتب آن حسن خاص باشد.

2) دیگر اینکه مقصود، عدم سوء باشد فلذا وقتی تردید داشته باشیم و نتوانیم از بین آن‌ها یکی را انتخاب کنیم باز باید قدر متیقن را بگیریم و بگوییم مقصود، حسن مقابل سوء است؛ گرچه به خاطر «**حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ**» بیشتر به ذهن انسان متبادر می‌شود که منظور سوء است به این نحو که حمل بر سوء نکن تا دلیل پیدا کنی و حجت، یعنی قطع، اطمینان و یا اماره بیرونی پیدا کنید که این کار خطا است درواقع می‌خواهد بگوید که زمانی می‌تواند تفسیر شما از دیگران، سوء باشد که دلیل داشته باشی و دلیل هم یا قطع است و یا اطمینان و یا اماره خارجیه - که معتبر است - ولذا بدون آن، ظن، وهم و شک ایجاد می‌شود که نباید شما با آن، دیگران را بد تفسیر کنید.

سؤال. قدر متیقن در اینجا چیست؟

جواب: آن‌که شما می‌گویید، قدر متیقن به معنای خاص است که یک ‌بار اضافه‌ای هم دارد یعنی: علاوه بر این‌که بد تفسیر نمی‌کنید بالاتر از آن، بگو که خوب است.

قدر متیقنی که در اینجا می‌گوییم قدر متیقن در مقام مدلول گیری و در استظهار است که می‌گوییم قدر میتقن ظهور، یعنی آن اقل منظور است؛ یعنی مدلول محدودتر؛ این هم یک نکته در اینجا هست، بنا بر ترجیح آن احتمالی که ما می‌گوییم یا لااقل بگویم قدر متیقن در مقام استظهار آن است، این روایت کار به حسن ظن به معنای خاص ندارد؛ بیشتر نفی سوء ظن را می‌گوید و حسن ظن مطلق را می‌گوید.

# روایت چهارم: روایت دوازدهم باب به نقل از مصباح الشریعه

روایت چهارم: روایت دوازدهم این باب است که از مصباح الشریعه نقل‌شده است که مصباح شریعه هم محل بحث است و روایاتش مشکل سندی دارد و می‌فرماید:

مصباح الشريعة قَالَ الصَّادِقُ (ع)‏: «**حُسْنُ‏ الظَّنِ‏ أَصْلُهُ‏ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَةِ صَدْرِهِ وَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَرَى كُلَّ مَا نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الطَّهَارَةِ وَ الْفَضْلِ مِنْ حَيْثُ مَا رَكِبَ فِيهِ وَ قَذَفَ مِنَ الْحَيَاءِ وَ الْأَمَانَةِ وَ الصِّيَانَةِ وَ الصِّدْقِ.قَالَ النَّبِيُّ (ص) أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَقَاءَ الطَّبْعِ**»[[4]](#footnote-4)

می‌فرماید: حسن ظن از حسن ایمان و سلامت قلب یک انسان است به این جهت که هر چیزی را می‌بیند، آن‌ها را خوب می‌بیند، لیکن این روایت هم سند ندارد.

روایت 13 هم از تفسیر عیاشی نقل کرده است که متأسفانه همه روایات تفسیر عیاشی، مقطوعه بوده و سند ندارد.

# روایت پنجم: روایت پانزدهم باب

روایت 15 این باب که این روایت هم سند ندارد.

مِنْ كِتَابِ قَضَاءِ الْحُقُوقِ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): ‏«**اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْراً فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْرا**»

# روایت ششم: بیست و یکمین روایت باب

روایت 21 که از کافی نقل شده است:

الكافي عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي كَلَامٍ لَهُ:‏ «**ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلا**»

# بررسی برخی از روایات در ارتباط با بحث

چند روایت داریم که ازجمله روایت اول این باب است که می‌فرماید:

قرب الإسناد هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع):‏ «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْتَمِنَ مَنْ غَشَّكَ وَ لَا تَتَّهِمَ مَنِ ائْتَمَنْت»‏

می‌فرماید: کسی که امین است را متهم نکن

روایت دوم باب: قرب الإسناد عَنْهُمَا عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنْ قَدِ ائْتَمَنْتَهُ وَ لَا تَأْمَنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَه‏»

روایت چهارم باب: این روایت که در اینجا قابل طرح است بیشتر به خاطر فرازی است که می‌فرماید مؤمن تهمت نمی‌زند.

الخصال الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):‏ «**الْمُؤْمِنُ لَا يَغُشُّ أَخَاهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَتَّهِمُهُ وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بَرِي‏ءٌ وَ قَالَ (ع) اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْراً فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْراً فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْراً وَ قَالَ ع اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِك**»‏

روایت 19 باب: که ممکن است سند هم معتبر باشد که از کافی نقل کرده است.

الكافي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاء**»

می‌فرماید: اگر مؤمن به برادرش تهمت زد ایمان در دلش ذوب می‌شود و از بین می‌رود همان‌گونه که نمک در آب حل می‌شود.

اینکه آیا این روایات به بحث ما مرتبط است یا خیر بحثی است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

1. . بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج‏72؛ ص 194. [↑](#footnote-ref-1)
2. . بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏72 ؛ ص195. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏72 ؛ ص196. [↑](#footnote-ref-3)
4. ابحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏72 ؛ ص196 [↑](#footnote-ref-4)